

متن پرسش

یا محبوب! عرض درود و رضوان حضرت پروردگار بر شما باد ان شاء الله. زیارتتون مورد قبول حق تعالی واقع شده باشد التماس دعای فراوان داریم. حقیقتا مشاهده می شود درگیری جنود عقل و جهل و مشاهده می شود و فهم می شود آن چیزی که در کتاب رجب ماه یگانه شدن با خدا فرمودید که شیطان نیست را هست می کند به واقع لمس می شود که این سالک آگاه رانده شده آنچنان دیگر نیستیان را به کار می گیرد که هر دم نیستی را برای مبارزه به صحنه می آورد که بنده متوجه میشم اینکه دیروز با استدلال پاسخ دادیمش امروز چرا دوباره مسئله شده؟ و گاه بر سر چیزی که نیست کل عقاید را با سوال تکان می دهد و من نیز با این تقوایی که با یک تق و می رود نمی دانم چگونه اگر حضرت معشوق عنایت نکند قرار است این وادی بگذرانم هرچند که محال است عنایتش بر بنده اش شامل نشود لیک ما می خواستیم ره معشوق بگیریم ذیل اراده اش قرار بگیریم باشد که هر دم بخوانیم: شاد باش ای خوش سودای ما / ای طیب جمله علت های ما / ای دوی نخوت و ناموس ما / ای تو افلاطون و جالینوس ما. حالا به جای آنکه هر دم بیشتر و بیشتر حضور محبوب را در متن زندگی حس کرده و آن حضور تاریخی که می فرمایید را به صحنه بیاوریم باید مدام استدلال خوانده، تضرع داشته باشیم که این اعتقاد از ما گرفته نشود هیچ را چیز و نیست را هست نکنیم و با شبهه ی بی اساس کلنجار نروم. استاد حقیقتا اشک شعر خون می خواند که این بندگی نیست دمی حس می کنم جانم می خواهد از تن بیرون زند از عشقش و دمی شبهه ی بی اساس می آید که تا کافر شدن مویی فاصله نباشد؟! حقیقتا آنطور که اشاره کردید من واقعا از خود ترس و بیم دارم و این نیرنگ را خوب شناخته ام تا حق تعالی عنایت می کند مانعی در راه عشقش رفع می شود اینطور مسائل در میان می آید. بابت طولانی شدن مطالب عذر می خواهم اما زندگی حاج قاسم ها و چمران ها و قاضی ها که مطالعه می شود یک ندا سر می دهم: آنها اینچنین و من با این کلنجار های ابتدایی چطور قرار است وصال را برای خودم رقم بزنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! تا آخر، قصه همین است. به عالی ترین حضور فکر کنید که جناب حافظ این طور بدان گزارش می دهد: «چو بید بر سر ایمان خویش می لرزم» زیرا حقیقت، همواره آمدنی و رفتنی است، ولی در باور ما همواره جای پای خود را می گذارد. پیشنهاد می شود به شرح غزل شماره ۱ حافظ که روی سایت هست، رجوع شود. موفق باشید

